



بسم الله الرحمن الرحيم

بسیار جلسه ی شیرین و دلنشینی است؛ مجموعه ای از نخبگان این استان در کنار مجموعه ای از مسئولان بخشهای مختلف آن.

من از همه ی دوستان - که بیاناتی را در اینجا ابراز فرمودند - صمیمانه تشکر می کنم. حقیقتاً همه ی حرفها برای من و مسئولان مختلف درخور استفاده است و امیدواریم که همه بتوانیم از این نظرات و بیانات استفاده کنیم. البته شخصاً به این تعداد کمی از دوستان نخبه که صحبت کردند، قانع نیستیم؛ مایل بودم جمع بیشتری از نخبگان این استان - که در این جمع از بخشهای مختلف علمی و فرهنگی و ادبی حضور دارند و بخشهای مختلف دیگر - به اینجا می آمدند و هر کدام چند جمله ای می گفتند؛ هم ما استفاده می کردیم، هم انعکاس این مطلب در رسانه ها بخشی از چهره ی این استان را به مجموعه ی ملت عزیزمان نشان می داد.

من به شما عرض بکنم: با وجود کارهای خوبی که در این دوره (پس از انقلاب اسلامی) نسبت به نخبگان کشور می شود که در گذشته هرگز نمی شد - این که یک دانشمندی، یک فیلسوفی، یک ادیبی، یک شاعری، یک جوانی، یک عنصر قرآنی ای بیایند در تلویزیون، بنشینند حرف بزنند و مردم اینها را بشناسند، در دوره ی گذشته این خبرها نبود. بعضی شخصیتها هستند که بعد از انقلاب اگر حساب کنیم، شاید هزار مرتبه در تلویزیون راجع به اینها یا مستقیم با خودشان یا با خانواده شان یا با دوستانشان یا با شاگردانشان صحبت شده. این که می گویم هزار مرتبه، مبالغه نیست؛ موردی بالخصوص در ذهن دارم. در رژیم گذشته یک بار هم از اینها این طور تجلیل نمی شد؛ به اینها این طور احترام نمی شد که بیایند جلوی چشم مردم؛ مردم اینها را ببینند؛ بشناسند؛ جوانشان، پیرشان، ادیبشان، عالیشان، استادشان، روحانی شان. میدان دست افراد دیگری بود - هنوز چهره ی نخبه ی کشور و نخبه پرور کشور برای اغلب مردم ما روشن نیست. من خودم که با خیلی از آدمهای برجسته ی علمی، ولی غیرمشهور در کشور، از جوانی تا حالا ارتباط داشتم، وقتی شهرستانها می روم، افرادی از مجموعه ی نخبگان می آیند آنجا حرف می زنند که چهره ی آنان برای من تازه است؛ چهره های برجسته و ممتاز؛ در کشور ما پُر است. نمی خواهم بگویم که به خود ببالیم و غرور بیجا پیدا کنیم؛ می خواهم بگویم تا شناسنامه ی ملتمان را بشناسیم. این ملت، یک ملت نخبه پرور است؛ به معنای حقیقی کلمه. زن، مرد، جوان، پیر، بخشهای مختلف، افرادی که هرگز هیچ دوربینی یا هیچ میکروفونی، صدا و سیمای آنها را پخش نخواهد کرد؛ اما انسان می بیند که اینها نخبه اند.

گاهی من با خانواده ی معظم شهدا در خانه هایشان، زیر سقفهایشان می نشینم و می بینم گاهی مادر یک شهید، حقیقتاً یک نخبه ی فکری و روحی است؛ یک انسان برجسته است. همین جا هم دیدیم؛ در جاهای دیگر هم دیده ام. انسان تحت تأثیر قرار می گیرد. نخبه آن کسی است که بتواند برجستگی خودش را بدون ادعا، با شخصیت خود، با هویت خود و با ذات خود، به دیگران تفهیم کند. من این را می بینم. در بین مردم استانها و مردم سراسر کشور، برجستگی در همه جا هستند؛ اما ما از هم خبر نداریم. خوب بود اگر فرصت بود و اگر می توانستیم، به جای این شش نفر از دوستان که تشریف آوردند - غیر از آقای استاندار - شصت نفر می آمدند و صحبت می کردند. من واقعاً مشتری و طالب هستم. متأسفانه مجال کم است. توصیه می کنم جلسات نخبگان و سخن گفتن آنان و سخن شنیدن از آنان، باب بشود. مسئولان مختلف، در رده های مختلف این کار را بکنند. ما هر جا که می رویم، بخشی از برنامه مان این است، لیکن مجموعه ی مسئولان استانها، مسئولان کشور و وزرا، به یک شکل مناسبی این کار را در برنامه ها بگنجانند، که من حالا پیشنهادی درباره ی شکلش ندارم؛ باید بررسی کنند؛ ببینند چه طور می شود نخبه ها را وسط میدان آورد و آنها را شناساند و شناخت. اول، باید اینها را شناخت. بنابراین، من خیلی از این جلسه خوشحالم. البته من یک قدری (نیم ساعت) هم تأخیر داشتم، از دوستان عذرخواهی می کنم. علتش این بود که بعد از نماز، آقایان مسئولان - وزرا و مسئولانی که از تهران اینجا تشریف آوردند - به ما گفتند ده دقیقه بنشینید برای



جمع بندی کارها و بحثهایی که برای اقدامات سفر کردند؛ اما ده دقیقه ی آنها شد حدود چهل دقیقه! به هر حال، تا تجدید وضو کنیم و بیاییم اینجا، طول کشید. www.leader.ir

يك جمله به مسئولانی که در جلسه هستند، بگویم؛ هم به استاندار محترم و عزیز، آقای حاج عبدالوهاب که حقیقتاً استاندار خوب و شخصیت خوبی هستند؛ من سابقه ی ایشان را در کارهای مختلف دارم. این مطلب را در اینجا گفته ام و قبلاً هم که ایشان در جای دیگری استاندار بودند - سالهای پیش - گفته ام و به استاندارهای دیگر هم گفته ام، به مسئولان مختلف هم می گویم: آنچه که روی کاغذ و در عزم و اراده و ذهن ما هست، با آنچه که در خارج و واقعیت اتفاق می افتد، فاصله دارد. هنر ما این است که بتوانیم آن ذهنیتها را عینیت و تحقق خارجی ببخشیم؛ و بشود. درست است که تا این نقش ذهنی نباشد، چیزی در خارج اتفاق نخواهد افتاد؛ اما لازم است که بدانند چه کار می خواهند بکنند و تصمیم بگیرند که بکنند؛ اما بین تصمیم گرفتن و خواستن و شوق پیدا کردن تا رسیدن به آن نقطه ی مطلوب، يك فاصله ای وجود دارد که این فاصله جز با همت، با تلاش، با قبول زحمت، با عرق ریختن و کار را دنبال کردن، به دست نمی آید. مثال کوهنوردی را من دیروز برای جوانهای دانشجو در دانشگاه گفتم. انسان نگاه می کند به بالای کوه؛ آدمهایی رفته اند آن بالاها که یا به قله رسیده اند یا به نزدیک آن. وقتی انسان از این پایین نگاه می کند، دلش پرواز می کند که: آه! بعد هم که همت می کند که راه بیفتد؛ اما دو، سه تا پیچ که رفت، می بیند عجب! سخت است! خیلی ها از وسط راه برمی گردند؛ خیلی ها خسته می شوند؛ خیلی ها هم آنجا می مانند. آن آرزو و تصویر ذهنی مطلوب، در آن نقطه ی بالاست. برای رسیدن و عینیت بخشیدن به آن، کار مداوم لازم است. مسئولان این کار مداوم را باید انجام بدهند؛ دنبال کنند و بخواهند؛ صادقانه، با امانت کامل و با همت، تا ان شاءالله بشود.

امروز در این گزارشها شنیدید؛ هم در گزارش صنعت الان گفتند، هم در گزارشهای آموزش و پرورش و آموزش عالی گزارش دادند و آقای استاندار هم مواردی را امشب مطرح کردند. امروز با قبل از انقلاب و زمان طاغوت، قابل مقایسه نیست. حجم و کیفیت کاری که انجام گرفته، آن روز حتی به ذهن ما هم خطور نمی کرد که ممکن است این کارها بشود؛ اما شده است. ولی ظرفیت خیلی بیش از اینهاست. نشنیدید در مورد کویر چه گفتند؟ کویر يك نمونه است. استعدادهای انسانی، عنصر انسانی و ظرفیت انسانی، خیلی خیلی بالاست. هدف، باید همان چیزی باشد که من بارها گفته ام. کشور باید در علم، در دانش و به تبع علم و دانش، در آنچه که مترتب بر علم است، در رتبه های اول جهان قرار بگیرد. نمی گویم پنج سال دیگر، ده سال دیگر؛ نه، هدف را بگیرید پنجاه سال دیگر؛ اما باید برویم و برسیم و این، به همت احتیاج دارد و من به شما عرض بکنم: مطمئن باشید این ملت، آن ملتی است که اگر این حرکت را بکند، خواهد رسید. همه ی ملتها این طور نیستند؛ بعضی ملتها این استعداد را ندارند؛ بعضی ملتها این موقعیت جغرافیایی را ندارند؛ بعضی ملتها این گذشته ی فرهنگی را ندارند؛ این میراث عظیم و غنی را ندارند؛ بعضی ملتها استعداد انسانی شان اینقدر نیست. ملتها همه يك جور نیستند؛ اما این ملت از همه ی این جهات تواناییهایی دارد که اگر این همت را بکند و این تصمیم را بگیرد، خواهد رسید. این ایران نمی تواند ایران دوره ی قاجار و پهلوی بماند. این ایران، ایران دوره ی اسلامی است؛ باید بتوانیم در قله ی تمدن بشری قرار بگیریم که حق ماست؛ به خاطر اسلاممان، به خاطر ایمانمان، به خاطر استعدادمان، به خاطر ایرانی بودنمان. پس، من به مسئولان دنبال گیری و جدیت در تعقیب کار را توصیه می کنم.

به نخبگان هم عرض می کنم: نخبه بودن يك ارزش است حقیقتاً؛ اما «و تمام آنکه شود» - به قول سعدی - این ارزش است که به دنبال نخبه بودن، نخبه پروری بیاید. نخبگان عزیز ما در هر رشته ای بر پروراندن همت بگمارند. اولاً پروراندن خود؛ انسان حدّ یقف که ندارد؛ معلومات انسان روزبه روز ممکن است بیشتر بشود. همین آقای دکتر کردوانی که الحمدلله در کار خودشان متخصص درجه ی يك هستند - به قول خودشان هفتاد و هفت سال هم دارند. البته ماشاءالله پنجاه و پنج ساله بیشتر به نظر نمی آیند! - اگر در همین رشته ی کویر مطالعه و تحقیق بیشتری بکنند، یقیناً به اطلاعات بیشتری دست پیدا می کنند؛ چه برسد به جوانها؛ چه برسد به آن کسانی که در حال رویشند؛ در حال گسترشند. پروراندن خود و پروراندن، به نظر من تکلیف نخبگان است.



من جلسه را با عذرخواهی و با تشکر تمام می‌کنم. بسیار جلسه‌ی خوبی بود و ان شاءالله خاطره‌ی خوب امشب در ذهن من و شماها بماند و برای ما منشأ اثر باشد. www.leader.ir

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته